



بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع سوم: جزیه

یکی از منابع مالی حکومت اسلامی، جزیه ای است که از اهل کتاب گرفته می شود. در جلسه پیشین به روایاتی اشاره گردید که دال بر لزوم دریافت جزیه از اهل کتاب هستند. برخی از روایات نیز وجود دارد که دریافت جزیه را به صورت کلی بیان نکرده است، بلکه از برخی گروه های خاص نام برده است. در این زمینه می توان به روایت فضیل بن عثمان اعر اشاره کرد که در آن آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ الْأَعْوَرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ اللَّذَانِ يَهُودَانِهِ وَيَنْصَرَانِهِ وَيَمَجْسَانِهِ وَإِنَّمَا أُعْطِيَ رَسُولُ اللَّهِ ص الذِّمَّةَ وَقَبْلَ الْجَزِيَّةِ عَنْ رُءُوسِ أَوْلِيكَ بِأَعْيَانِهِمْ عَلَى أَنْ لَا يَهُودُوا أَوْلَادَهُمْ وَلَا يَنْصَرُوا وَأَمَّا أَوْلَادُ أَهْلِ الذِّمَّةِ الْيَوْمَ فَلَا ذِمَّةَ لَهُمْ^۱

از این روایت استفاده می شود که یهودیان، نصرانیان و مجوس اهل جزیه هستند. روایت هایی از این قبیل بالخصوص در مورد یهودیان و مسیحیان وجود دارد. اما نسبت به اینکه جزیه از اهل کتاب گرفته می شود، روایاتی که تاکنون مطرح شده است، کافی هستند. علاوه بر اینکه در قرآن کریم نیز با استفاده از تعبیر «الذین اوتوا الكتاب»، جزیه را ثابت کرده است.

بررسی روایت دال بر تفصیل بین اهل کتاب در دریافت جزیه

در مباحث پیشین بیان گردید که اگر اهل کتاب مسلمان نشوند و نخواهند که کشته شوند، باید جزیه پرداخت کنند. اما روایتی در کتاب خصال نقل شده است که بین اهل کتاب تفصیل داده است. در این روایت که توسط حفص بن غیاث نقل شده، آمده است:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيُّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَكَانَ السَّائِلُ مِنْ مُحِبِّينَا فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ ... وَالسَّيْفُ الثَّانِي عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الذِّمَّةِ ثُمَّ نَسَخَهَا قَوْلُهُ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ إِلَّا الْجِزْيَةُ أَوِ الْقَتْلُ فَإِذَا قَبِلُوا الْجِزْيَةَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حَرَّمَ عَلَيْنَا سَبْيَهُمْ وَحَرَّمَ أَمْوَالَهُمْ وَحَلَّ لَنَا مَنَّاكَحَهُمْ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْحَرْبِ حَلَّ لَنَا سَبْيَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَلَمْ يَحِلَّ لَنَا نِكَاحَهُمْ وَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوِ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ ...»^۲

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۱۲۶.

۲. الخصال ۱: ۲۷۴-۲۷۶.



جلسه: ۸۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

این روایت به لحاظ محتوا این چنین است که امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که مردی از شیعیان، از امام باقر علیه السلام درباره جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال می کند. امام باقر علیه السلام در پاسخ به او می فرمایند: خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به پنج شمشیر مبعوث کرده است. امام باقر علیه السلام به تفصیل درباره هر یک از شمشیرها توضیحاتی بیان می فرمایند که بر اساس توضیح ایشان، شمشیر دوم برای اهل ذمه بوده است. برخورد با اهل ذمه این چنین بوده است که اگر در دار اسلام باشند، از آنها جزیه گرفته می شود و با پرداخت جزیه، اسیر کردن آنها حرام شده و اموالشان نیز از مصونیت برخوردار می شود. اما در صورت عدم پرداخت، کشته خواهند شد. درباره اهل ذمه ای هم که در دار حرب باشند، صرفاً باید مسلمان شوند و الا کشته خواهند شد.

بنابراین بر اساس این روایت، بین اهل کتابی که در دار اسلام و دار حرب باشند، تفصیل وجود دارد و جزیه صرفاً از اهل کتابی که در دار اسلام باشند، گرفته می شود، اما از اهل کتابی که در دار حرب قرار دارند، جزیه دریافت نمی شود و امر آنها دایر بین اسلام آوردن و کشته شدن است. این تفصیل غیر از این روایت، در هیچ یک از روایات دیگر مطرح نشده است. در آیه قرآن نیز به صورت مطلق به اخذ جزیه از اهل کتاب اشاره شده است و لذا در صورتی که این روایت معتبر باشد، موجب تخصیص همه آن ادله خواهد شد. دو اشکال بر این روایت وارد است:

اشکال اول: اگرچه فتوای اصحاب به صورت کامل در اختیار ما قرار ندارد و دسترسی به همه فتاوا ممکن نیست، اما بعید است که فقها به این تفصیل ملتزم شده و بر اساس آن فتوا داده باشند. به تعبیر دیگر ظن قوی بلکه اطمینان وجود دارد که فتوای اصحاب مطابق این روایت نیست.

اشکال دوم: روایت ذکر شده علاوه بر شیخ صدوق، توسط مرحوم کلینی و شیخ طوسی نیز نقل شده است، اما نقل هیچ یک از آنها مطابق نقل شیخ صدوق نیست، بلکه در بین نسخه ها اختلاف وجود دارد. در کتاب کافی، تعبیر «وَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا الدُّخُولُ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْ الْجَزْيَةُ أَوْ الْقَتْلُ»^۱ وجود دارد و صاحب وسائل نیز که این روایت را از کافی نقل کرده، با همین تعبیر نقل کرده است. اما برخی از نسخه های کافی که در اختیار بعضی از فقها و محدثین بوده، متفاوت بوده است و لذا در تفسیر برهان، این روایت را از کافی نقل کرده است، اما تعبیر ایشان «إِلَّا الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ الْجَزْيَةُ أَوْ الْقَتْلُ»^۲ است. در نقل شیخ طوسی نیز تعبیر «وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا الْجَزْيَةُ أَوْ الْقَتْلُ» آمده و هیچ اشاره ای به دخول در اسلام یا دار اسلام نشده است، بر خلاف نقل شیخ صدوق که اساساً اشاره ای به جزیه نکرده و داخل شدن در اسلام را مطرح کرده است. بنابراین این قسمت از روایت با اختلاف نسخه بسیار زیاد نقل شده است^۳.

۱. الکافی ۵: ۱۱.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن ۱: ۲۶۳. البته در تفسیر برهان و در صفحه ۷۵۷ از جلد دوم، به صورت «لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا الدُّخُولُ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ» نقل شده است که مشخص می گردد ایشان نیز دو نسخه در اختیار داشته است که اینک صاحب وسائل نیز این چنین است و گاهی یک روایت را در مواضع مختلف، به صورت متفاوت نقل می کند.

۳. لازم به ذکر است که برای دست یابی به نسخه روایت، نباید به کتاب های چاپ شده در عصر امروز مراجعه شود، بلکه باید به کتاب های فقها و محدثینی که از منبع اصلی نقل می کرده اند، مراجعه گردد؛ چون در زمان های گذشته، کتاب ها به صورت نسخه خطی بوده و فقها از روی نسخه های خطی نقل می کرده اند. علت این عملکرد این است که احتمال داده می شود که منشأ تمام این اختلاف نسخه ها، یک نسخه بوده باشد. به عنوان مثال اگر فرضاً دارالحديث دارای یازده نسخه باشد، احتمال دارد که منشأ تمام این نسخه ها یک نسخه بوده است و همه از روی آن نوشته اند و بعداً متعدد شده است؛ یعنی حتی اگر در حال حاضر در یازده نسخه، کلمه دار، وجود داشته باشد، ممکن است همه این یازده نسخه، به عنوان مثال از نسخه محقق حلی استنساخ کرده باشند که در آن کلمه دار وجود داشته است. از طرف دیگر تفسیر برهان هم یک نسخه داشته است که در آن کلمه دار، وجود نداشته است. در نتیجه صرفاً دو نسخه می شود که یکی از آنها مشتمل بر کلمه دار و دیگری فاقد آن است. در نتیجه تعدد نسخه هایی که در آنها کلمه دار وجود دارد، دلیل بر اشتباه توسط تفسیر برهان نیست؛ چون اولاً: همان طور که بیان گردید، ممکن است منشأ همه این نسخه ها، یک نسخه بوده باشد و تعدد نسخه ای وجود نداشته باشد. ثانیاً: با توجه به اینکه در سطرهای پیشین تعابیر



جلسه: ۸۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

و از دو جهت دوران امر بین زیادی و نقیصه صورت گرفته است. جهت اول، جزیه و دیگری کلمه «دار» است که در برخی نسخه ها وجود دارند و در برخی دیگر موجود نیستند.

در اینجا ممکن است وجوهی برای حل اختلاف نسخه مطرح شود:

وجه اول: با توجه به اینکه شیخ کلینی، ادق و اضبط بوده است، نسخه او بر نسخه شیخ طوسی و شیخ صدوق مقدم خواهد شد. پاسخ این است که این ادعا به لحاظ کبروی و صغروی با اشکال مواجه است. شبهه کبروی این است که ادق بودن شیخ کلینی به حدی نیست که نقل شیخ صدوق و شیخ طوسی از حجیت ساقط شود؛ چون آنها نیز ضابط بوده اند و دقت آنها نیز در حدی است که نقل آنها نیز حجت محسوب می شود. ادق و اضبط بودن شیخ کلینی نهایتاً ظنی بر صدق کلام ایشان ایجاد می کند که ظن هم حجت نیست.

شبهه صغروی نیز این است که در صورتی ادق و اضبط بودن شیخ کلینی موجب تقدیم نقل او خواهد شد که امر دایر بین اشتباه شیخ کلینی و اشتباه شیخ صدوق یا شیخ طوسی باشد. اما روشن نیست که اشتباه در نقل، توسط یکی از این سه محدث بزرگ صورت گرفته باشد بلکه ممکن است یکی از کسانی که پیش از آنها واقع شده اند، دچار اشتباه شده و روایت را به درستی نقل نکرده باشند. در نتیجه شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی، هر سه به درستی نقل کرده اند و قبل از آنها اشتباه صورت گرفته است و نسبت به راویان پیش از محمدون ثلاث، مطلبی مبنی بر ادق و اضبط بودن وجود ندارد.

وجه دوم: در دوران امر بین اصل عدم زیاده و اصل عدم نقیصه، اصل عدم زیاده مقدم است؛ چون وقوع سقط در استتساخ به جهت عواملی همچون پرش چشم کاملاً متعارف است، اما اینکه استتساخ کننده به صورت غیر عمد، از نزد خود کلمه ای را اضافه کند، بسیار کم اتفاق می افتد.

پاسخ این است که مطلب ذکر شده صرف استحسان است و تا زمانی که بنای عقلاً پشتوانه این مطلب نباشد، قابل استناد نیست. این در حالی است که وجود بنای عقلاً بر تقدیم اصل عدم زیاده ثابت نیست.

وجه سوم: کتاب خصال از نظر اعتبار همانند کتاب کافی و تهذیب نیست؛ چون کتاب خصال به صورت متواتر و معنعن به دست ما نرسیده است. صاحب وسائل نیز اگرچه از کتاب خصال نقل کرده، اما طریق ایشان تشریفاتی است. در نتیجه کتاب خصال به نحو خبر معتبر و حجت ثابت نیست، در حالی که کافی و تهذیب به صورت متواتر نقل شده اند؛ لذا کتاب خصال تاب مقاومت در مقابل کافی و تهذیب را نخواهد داشت. بنابراین اثبات نمی شود که از کفار در دار حرب جزیه گرفته نمی شود.

بر فرض هم این مطلب صحیح نباشد و نسبت به هر دو نسخه احتمال صحت داده شود، روایت مجمل خواهد شد و در باب جزیه، اطلاق آیه سوره توبه مرجع خواهد بود که در جنگ با اهل کتاب، پرداخت جزیه را مشروع دانسته و به عنوان غایت برای امر به قتال ذکر شده است.

«دارالاسلام» و «دارالحرب» وجود دارد، ممکن است در ذهن مستنسخ رفته و در اینجا نیز ناخودآگاه تعبیر دارالاسلام را نوشته باشد. بنابراین نسبت به نسخه صحیح شک ایجاد می شود و تعیین نمی شود.



جلسه: ۸۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

نسبت به فقره دیگر که در برخی نسخه ها، کلمه «دار» ذکر شده است، با توجه به اینکه اختلاف نسخه وجود دارد و روایت دچار اجمال می شود، کافی بودن دخول در دار اسلام ثابت نمی شود و قدرمقیّن این است که باید در داخل در اسلام شده و مسلمان گردد تا جنگ و لزوم پرداخت جزیه از آنها برداشته شود و الا طبق آیه شریفه به جنگ با آنها ادامه داده خواهد شد تا اینکه یکی از این دو امر محقق گردد.

با توجه به نکات ذکر شده، روشن گردید که روایت شیخ صدوق در خصال قابل استناد نیست و تفصیلی که در آن مطرح شده، اثبات نمی شود. علاوه بر اینکه اساساً این روایت به لحاظ سندی ضعیف است؛ چون راوی آن قاسم بن محمد است و همان طور که در مباحث پیشین تبیین گردید، مردد بین جوهری، اصفهانی و قمی است و وثاقت او ثابت نیست.

بررسی أدله دالّ بر اخذ جزیه از غیر اهل کتاب

تاکنون به روایات متعددی اشاره گردید که جزیه صرفاً از اهل کتاب گرفته می شود و از غیر اهل کتاب، جزیه دریافت نمی شود. در مقابل این روایات، روایت هایی وجود دارد که بر اساس آنها، جزیه از غیر اهل کتاب و مشرکین هم گرفته می شود که در این زمینه به روایاتی اشاره می شود.

دلیل اول: روایت مسعده بن صدقه

وَعَنْهُ [محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا لَهُ عَلَى سَرِيَّةٍ أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي خَاصَّةِ نَفْسِهِ ثُمَّ فِي أَصْحَابِهِ عَامَّةً ثُمَّ يَقُولُ اغْزُ بِسْمِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ لَا تَغْدِرُوا وَلَا تَغْلُوا وَلَا تُمَثِّلُوا وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيداً وَلَا مُبْتَلِئاً فِي شَاهِقٍ وَلَا تُحْرِقُوا النَّخْلَ وَلَا تُغْرِقُوا بِالْمَاءِ وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً مُثْمِرَةً وَلَا تُحْرِقُوا زَرْعاً لَا تَكُمُّ لَا تَذْرُونَ لَعَلَّكُمْ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَلَا تَعْفَرُوا مِنَ الْبَهَائِمِ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ إِلَّا مَا لَا بَدَّ لَكُمْ مِنْ أَكْلِهِ وَإِذَا لَقِيتُمْ عَدُوّاً لِلْمُسْلِمِينَ فَادْعُوهُمْ إِلَى إِحْدَى ثَلَاثٍ فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكُمْ إِلَيْهَا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَكُفُّوا عَنْهُمْ ادْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ دَخَلُوا فِيهِ فَاقْبَلُوا مِنْهُ وَكُفُّوا عَنْهُمْ وَادْعُوهُمْ إِلَى الْهِجْرَةِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ - فَإِنْ فَعَلُوا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَكُفُّوا عَنْهُمْ وَإِنْ أَبَوْا أَنْ يُهَاجِرُوا وَاخْتَارُوا دِيَارَهُمْ وَأَبَوْا أَنْ يَدْخُلُوا فِي دَارِ الْهِجْرَةِ كَانُوا بِمَنْزِلَةِ أَعْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ - يَجْرِي عَلَيْهِمْ مَا يَجْرِي عَلَى أَعْرَابِ الْمُؤْمِنِينَ - وَلَا يَجْرِي لَهُمْ فِي الْفَيْءِ وَلَا فِي الْقِسْمَةِ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ أَبَوْا هَاتَيْنِ فَادْعُوهُمْ إِلَى إعْطَاءِ الْجُزْيَةِ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ فَإِنْ أَعْطُوا الْجُزْيَةَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ وَإِنْ أَبَوْا فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ وَجَاهِدْهُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ عَلَى أَنْ يَنْزِلُوا

۱. در اینجا ممکن است گفته شود که اساساً احتمال عرفی داده نمی شود که داخل شدن در دار اسلام کافی باشد و لذا همین امر قرینه خواهد بود که نسخه مشتمل بر کلمه «دار» صحیح نیست و در نتیجه اجمال روایت برطرف می شود.

پاسخ این است که قطع یا اطمینان به بطلان وجود ندارد؛ چون اگرچه در ذهن، کافی بودن صرف داخل شدن در دار اسلام، احتمال غریبی است و تنافری به همراه دارد، اما ممکن است این گونه توجیه شود که کسی که در ذمه اسلام بوده و از ابتدا تحت لوای اسلام بزرگ شده است، چه بسا اگر در حال حاضر مسلمان نشود، دیگر امید به مسلمان شدن او نباشد و وقتی فتنه به پا می کند و جنگ درمی گیرد، باید از بین رود. اما کافری که در خارج از دار اسلام است، اولاً: دسترسی به او کمتر است و انجام هر گونه اقدامی از سوی آسان تر است و ثانیاً: به صورت کامل تحت تعالیم اسلام قرار نگرفته است. اما وقتی در لوای حکومت اسلامی قرار می گیرد، تحت کنترل بوده و اقدامات خرابکارانه و دسیسه های او کاهش پیدا می کند و بستر آشنائی او با تعالیم اسلام نیز فراهم می گردد.



عَلَىٰ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا تَنْزِلُ بِهِمْ وَ لَكِنْ أَنْزَلْنَاهُمْ عَلَىٰ حُكْمِكُمْ ثُمَّ أَقْضِ فِيهِمْ بَعْدَ مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ إِنْ أَنْزَلْتُمُوهُمْ عَلَىٰ حُكْمِ اللَّهِ لَمْ تَذَرُوا تُصِيبُوا حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ أَمْ لَا وَإِذَا حَاصِرْتُمْ أَهْلَ حِصْنٍ فَإِنْ أَدْنُوكَ عَلَىٰ أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَىٰ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ - فَلَا تُنْزِلُهُمْ وَ لَكِنْ أَنْزَلْنَاهُمْ عَلَىٰ ذِمَّتِكُمْ وَ ذِمَّةِ آبَائِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ فَإِنَّكُمْ إِنْ تُخْفِرُوا ذِمَّتَكُمْ وَ ذِمَّةَ آبَائِكُمْ وَ إِخْوَانِكُمْ كَانَ أَيْسَرَ عَلَيْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللَّهِ وَ ذِمَّةَ رَسُولِهِ ص.^۱

در این روایت نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هر زمانی که لشکری برای جنگ می فرستاده اند، نکاتی به آنها گوشزد می کرده اند. از نکاتی که در این روایت وجود دارد، به کار رفتن تعبیر «سریه» است که اطلاق دارد و همه جنگ ها اعم از مشرکین و غیر مشرکین را شامل می شود. بنابراین این بخش از روایت، یکی از قسمت های محل استدلال است.

در ادامه روایت نیز تعبیر «إِذَا لَقِيتُمْ عَدُوًّا لِلْمُسْلِمِينَ فَأَدْعُوهُمْ إِلَىٰ إِحْدَى ثَلَاثٍ» به کار رفته است که دارای اطلاق است و همه دشمنان مسلمانان اعم از اهل کتاب، مشرکین و غیر آنها را شامل می شود و سه مطلبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند، نسبت به همه آنها اعمال خواهد شد که یکی از آنها گرفتن جزیه است. بنابراین بر اساس این روایت، از مشرکین و دیگر اقسام کفار که اهل کتاب نیستند، جزیه دریافت خواهد شد. البته در کتاب تهذیب، روایت با عبارت «وَ إِذَا لَقِيتُمْ عَدُوًّا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۲ نقل شده است که بر این اساس، اختصاص به مشرکین دارد، اما مهم این است که در هر دو صورت، با روایات پیشین تنافی خواهد داشت.

در اینجا ممکن است گفته شود که در صورت پذیرش نسخه صاحب وسائل که به صورت مطلق جزیه گرفتن از دشمنان را مطرح کرده است، روایت اطلاق خواهد داشت و با روایات پیشین که دلالت می کنند جزیه صرفا از اهل کتاب گرفته می شود و از غیر آنها گرفته نمی شود، تخصیص زده می شود و از این طریق، تنافی برطرف می گردد.

پاسخ این است که روایت مسعدة بن صدقه به صورت قضیه خارجی است و در آن بیان شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تمامی جنگ هایی که لشکر می فرستاده اند، چنین دستوراتی به آنها می داده اند. از طرف دیگر جنگ های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشخص است و اهل کتاب یا مشرک بودن دشمنان نیز روشن است و می توان گفت که عمده جنگ های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مشرکین بوده است. بنابراین روایت به صورت قضیه حقیقیه نیست که امکان تخصیص آن وجود داشته باشد بلکه همانند نص است که از مشرکین نیز جزیه گرفته می شود الا اینکه احتمال داده شود که هیچ یک از جنگ هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضور نداشته و به تعبیر دیگر سریه بوده اند، با مشرکین نبوده است و تمامی سریه ها با اهل کتاب بوده است. اگر احتمال عقلانی این مطلب داده شود، روایت از صلاحیت تعارض و تنافی با روایات پیشین می افتد.

در صورت پذیرش نسخه شیخ طوسی در تهذیب، دیگر روایت مسعدة امکان تخصیص نخواهد داشت و تعارض مستقر است؛ چون به صراحت بیان کرده است که در جنگ های با مشرکین نیز جزیه گرفته می شود. یک راه برای حل این تعارض، استناد به ضعف سند روایت است؛ چون وثاقت مسعدة بن صدقه ثابت نیست و در این زمینه بحث های مفصلی وجود دارد. راه دیگر اعراض اصحاب و فتوا ندادن بر اساس آن است که موجب عدم پذیرش روایت می شود.

۱. وسائل الشیعة ۱۵: ۵۹-۶۰.

۲. تهذیب الأحکام ۶: ۱۳۹.



جلسه: ۸۷
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در اینجا ممکن است گفته شود که نسخه شیخ طوسی بر نسخه کلینی مقدم است؛ چون شیخ طوسی این روایت را از شیخ کلینی نقل کرده است و شیخ طوسی سند صحیح به نسخه کافی دارد و با نقل خود اعلام می کند که در کتاب کافی، روایت این چنین بوده است. اما طرق صاحب وسائل تشریفاتی است و طریق به نسخه نبوده است و لذا این گونه نیست که بتواند اخبار دهد که در کتاب کافی که مرحوم کلینی تألیف کرده، این چنین بوده است.

پاسخ این است که این ادعا در صورتی قابل پذیرش است که در نسخه تهذیب اختلاف وجود نداشته باشد؛ در حالی که خود نسخه شیخ در تهذیب نیز دارای اختلاف است؛ چون صاحب وسائل به نقل شدن این روایت توسط شیخ طوسی اشاره کرده است، ولی وجود تفاوت در تعبیر را بیان نکرده اند. در نتیجه نسخه ای که از تهذیب در نزد ایشان بوده، همانند کافی بوده است. در نتیجه دو نسخه تهذیب تعارض و تساقط کرده و مشخص نمی گردد که کدام نسخه از تهذیب صحیح است و در این شرائط، نسخه کافی بدون معارض باقی می ماند که اطلاق دارد.

البته همه نکات ذکر شده در صورتی مطرح خواهد بود که روایت دچار ضعف سند نباشد و الا باید به جهت ضعف سند به صورت کلی کنار گذاشته شود.